

مقدمه:

بیگمان ، جوامع بشری در هر شرایطی به همزیستی مسالمت آمیز با هموعان خود نیازمند هستند. آنچه مسلم است تا امروز به دلیل اختلافات زیر بنایی و ریشه ای مختلفی از جمله در مسائل عقیدتی ، فرهنگی و مذهبی و در عین حال تفاوت هایی که در معیارهای سنجش ارزش ها در حیطه های گوناگونی وجود داشته ، یک توافق و تفاهم عمومی و جهان شمول استقرار نیافته است .وانگهی ، تمام انسان ها از هر قوم و قبیله ، نژاد و مذهب ، دین و عقیده اتفاق نظر دارند که یکی از محوری ترین اعمال فردی و اجتماعی ، تربیت و هدایت درست کودکان برای آینده می باشد . اقدامی که شرط ضروری و انکار ناپذیر رشد و ترقی جامعه ی انسانی تلقی می شود .

کودکان و نوجوانان سرمایه های معنوی جامعه می باشند و سلامت روح و جسم آن ها تضمین کننده ی سلامت جامعه در آینده است . بنابراین مسائل آنان از جمله مسائلی است که باید به آن ها توجه ویژه ای مبذول داشت . بررسی ریشه ای مسائل اطفال و از آن جمله بزهکاری اطفال ، برای رسیدن به یک جامعه ی ایده آل شرطی ضروری است .

در واقع از قدیم الایام گفته اند ، پیشگیری بهتر از درمان است . طبعا اگر طفلی به هر دلیلی از ابعاد جسمانی ، روانی و رفتاری به نقصان و یا انحرافی مبتلا گردد ، قهرا بازپروری وی مستلزم صرف هزینه های هنگفت و مضاعفی خواهد بود . از طرف دیگر بسیاری از افرادی که همواره مرتکب جرائم گوناگون می شوند ، همان کودکان بزهکار دیروز هستند .

از جمله مسائل همیشگی و مطرح نزد اندیشمندان و بالادست حقوقدانان و جرم شناسان ، موضوع بزهکاری اطفال و نحوه مقابله با آن و شیوه های انحراف و کجروی آن ها در جامعه می باشد . از آن جا که دلایل و عوامل بروز جرم در میان اطفال با افراد بزرگسال متفاوت بوده و از سوی دیگر این طبقه از جامعه دارای وضع روانی و اجتماعی حساس تر و به مراتب آسیب پذیرتری نسبت به سایرین می باشند ، لذا باید روشی متناسب با شرایط و موقعیت این افراد اتخاذ شود . این روش تحت عنوان سیاست کیفری مربوط به کودکان و نوجوانان بزهکار اهمیت فراوانی دارد . برخورداری از یک سیاست جنائی و کیفری متناسب با شرایط و وضعیت صغار و نوجوانان می تواند به جامعه مدنی جهت پیشبرد یکی از اهدافش که پیش گیری از وقوع جرائم در آینده است ، کمک فراوانی کند .

تعریف طفل بزهکار:

اصولا بزهکاری عبارت است از جرائم کم اهمیت و چون اطفال معمولا مرتکب این نوع جرائم می شوند ، در مورد اطفال استفاده از واژه بزهکاری بهتر از استفاده از واژه مجرمیت است .
با یک تعریف ساده میتوان گفت ، طفل بزهکار فردی است که قبل از رسیدن به سن هیجده سالگی ، مرتکب جرمی شود .

تاریخچه ی واکنش اجتماعی در مقابل اطفال و نوجوانان بزهکار:

اصلاح بزهکاری نوجوانان نخستین بار در انگلستان و در قرن نوزدهم (سال 1815 میلادی) مطرح شد . در آن دوران جرائم کودکان و نوجوانان افزایش یافته بود ، از آن پس واژه ی بزهکاری اطفال در تمام کشورها متداول گردید . در آمریکا لایحه ی مربوط به تاسیس دادگاه اطفال در سال 1891 در شیکاگو به مجلس قانونگذاری ایلینویز تقدیم شد . این لایحه در سال 1899 به تصویب رسید و به صورت قانون در آمد . همزمان با تصویب این قانون دادگاه های اطفال ونور تشکیل گردید و این اولین دادگاهی بود که رسماً شروع به کار کرد . فکر تاسیس دادگاه های اطفال به سرعت در تمام ایالت ها پیدا شد و امروز در تمام ایالات آمریکا دادگاه اطفال وجود دارد .

همچنین در سال 1909 در شیکاگو سازمان بسیار مهم و ارزنده ای به نام موسسه ی پیسکوپاتیک جوانان تاسیس گردید که کار اصلی آن ، تحقیق و بررسی در رفتار وسلوک نوجوانان و همکاری نزدیک با دادگاه اطفال شهرشیکاگو بود .

در کشور ما تا قبل از تشکیل دادگاه های اطفال (مصوب سال (1338 مرجع قضایی واحد و صلاحیت داری برای رسیدگی به بزهکاری اطفال پیش بینی نشده بود . با تصویب این قانون دادگاه ویژه اطفال تشکیل شد .

متأسفانه با تصویب قانون اصلاح برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1361 و تشکیل دادگاه های کیفری 1 و 2 ، حسب رای وحدت رویه قضایی شماره 6 - 23 / 2 / 64 ، دادگاه ویژه اطفال از نظام قضایی حذف و رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان بر حسب نوع و شدت جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه های کیفری 1 و 2 قرار گرفت .

از نظر تاریخی بنظر می رسد که اقدامات مقابله ای با بزهکاری اطفال و نوجوانان و در عین حال ریشه یابی آن خیلی دیر انجام شده و این موضوع از جمله مسائلی است که نهایتاً به یک یا دو قرن پیش باز می گردد .

قوانین مربوط به بزهکاران صغیر در حیطة بین الملل:

اسناد و قطعنامه های مختلفی از سوی سازمان ملل صادر شده است که بعضی از آن ها به مثابه قانون است و جنبه الزامی دارند و در مقابل برخی دیگر از این اسناد جنبه ارشادی داشته و فاقد جنبه الزام است .

در مورد اسناد الزام آور ناظر بر اطفال بزهکار باید گفت که تنها معاهده حقوق کودک ، از این جنبه الزام آوری برخوردار است . این معاهده از طریق مراقبت های اساسی آموزشی و بهداشتی ، رسیدگی به حقوق

کودکان را آغاز کرده و در عین حال از کودکان و نوجوانان در مقابل بهره‌کشی و سو استفاده‌های مختلف من جمله بهره‌کشی در زمینه کاری حمایت می‌کند. در مورد اسناد ارشادی ناظر بر اطفال بزهکار در زمینه عدالت کیفری اطفال می‌توان به مجموعه قواعد حداقل سازمان ملل متحد درباره مدیریت و اعمال عدالت کیفری اطفال و همچنین قواعد ملل متحد راجع به حمایت از اطفال محروم شده از آزادی اشاره کرد.

آمار و ارقام مربوط به بزهکاری اطفال و نوجوانان :

در کوششی برای شناخت سبب شناسی بزهکاری روز نیوم (1989) دریافت که نوجوانانی که پیوند قومی با والدینشان دارند کمتر مستعد برای انجام بزهکاری هستند. فالانری و همکاران (1999) گزارش داده‌اند که نوجوانان بدون والدین به ویژه در زمان ساعات بعد از مدرسه استعداد بیشتری برای دست زدن به اقدامات بزهکارانه دارند. فیشرراستون و همکاران (1993) عنوان کرده‌اند که در جوانان خانواده‌های والدینی سالم (زوج والدینی) مشکلات مدرسه کمتری نسبت به کودکان خانواده‌های تک والدینی گزارش می‌شود.

طبق گزارشی که یکی از حقوقدانان به نام گادلی برای سومین کنگره جرم شناسی تهیه کرده بود، نشان می‌داد که هفتاد درصد از کودکان و نوجوانان بزهکار، خانواده گسسته و در هم ریخته داشتند و آمار مشابه در کشور ایران بر روی اطفال کانون اصلاح و تربیت شهر تهران (۱۳۴۸) (۱۳۵۱) - نشان داد که بین چهل تا پنجاه درصد این اطفال متعلق به خانواده‌های از هم گسیخته بوده‌اند.

همچنین در پژوهشی علمی دیگری که در بند اصلاح و تربیت اردبیل به انجام رسیده، از لحاظ فراوانی بزهکاری نشان داده شده که بیشترین رقم بزهکاری را نوجوانان بین هیجده تا بیست سال مرتکب شده‌اند (۵۳/۸ درصد). از لحاظ سطح تحصیلات نیز نتایج بدست آمده حاکی از اینست که دقیقاً یک رابطه معکوس بین فراوانی بزه و تحصیلات این افراد بزهکار وجود دارد. در واقع هر چه سطح تحصیلات آن‌ها افزایش یافته، در مقابل فراوانی ارتکاب جرم در آن‌ها کاهش یافته است. در مورد رابطه تعداد خانوار افراد بزهکار در مقابل فراوانی بزه نیز باید گفت که در کل نوجوانان بزهکار با خانواده پر جمعیت، بیشتر از نوجوانان بزهکار با خانواده کم جمعیت مرتکب اعمال ضد اجتماعی می‌شوند. از اطلاعاتی که این پژوهش بدست آمده، به خوبی نمایان است که خانواده بزهکاران دچار نوعی اختلال و اشکال به صورت مختلفی همچون ازدواج مجدد، اعتیاد و ... می‌باشند.

عوامل موثر در بزهکاری اطفال و نوجوانان:

عوامل گوناگونی در بروز بزهکاری موثر است و تنها نمی توان علت خاص و واحدی را برای آن در نظر گرفت. عوامل مختلفی نظیر عوامل اجتماعی، اقتصادی، فیزیولوژیکی و... در کنار هم باعث می شوند که بزهکاری در نوجوانان و اطفال به منصفه ی ظهور برسد.

نقش خانواده:

محیط خانواده اولین محیطی است که فرد در آن رشد می کند و هنجارها را می آموزد. علی رغم اینکه بسیاری از عوامل در وقوع بزهکاری اطفال و نوجوانان دخیل اند اما در گام نخست این خانواده ها هستند که نقش تعیین کننده ای در سرنوشت اطفال دارند. چنانکه با تربیت درست می توانند کودک را به راه صحیح هدایت کنند و یا شرایط و محیط را برای تحقق بزهکاری توسط اطفال مهیا سازند. معمولا والدین اطفال یا نوجوانان بزهکاران نظر رفتاری یا بسیار خشن و سخت گیر هستند و یا نسبت به فرزند خود بسیار بی توجه و سهل انگار هستند. غالبا والدین این دسته از اطفال و نوجوانان در ارتباط برقرار کردن با فرزند خود دچار اشکال هستند و نمی توانند به درستی به تکالیف خود نسبت به فرزندشان عمل کنند. دانشمندان با پژوهش های اجتماعی، وضع نابسامان محیط خانوادگی را در بروز جرائم تایید کرده اند و اذعان داشته اند که وضع خانوادگی شخص رابطه ی مستقیم با بروز حالت خطرناک و بزهکاری وی دارد. از نظر تحصیلات و مسائل فرهنگی، فرزندان خانواده های سطح پایین و متوسط به مراتب بیشتر از فرزندان خانواده های روشنفکر و سطح بالای جامعه در معرض ارتکاب جرائم مختلف هستند. بنابراین نباید سیاست جنائی خاص بزهکاران صغیر و نوجوان را از سیاست حمایت خانواده جدا دانست. به عبارت دیگر حمایت درست از نهاد مقدس خانواده و نظارت اساسی و کارشناسانه بر آن سبب کاهش جرائم خاص صغار و نوجوانان خواهد شد.

به نظر روانشناسان اگر شخصی در محیط خانواده از نظر رفع نیاز های اساسی جسمی و روانی مانند نیاز های عاطفی ارضا نشود، به احتمال فراوان در آینده ای نه چندان دور به طرق مختلف به اعمال ضد اجتماعی دست زند. عدم وجود محبت، ارتباطات صمیمی، تفاهم متقابل و در عین حال وجود تشنج در خانواده، از هم گسیختگی خانواده، طلاق، فوت والدین و... از جمله عواملی هستند که در وقوع بزه توسط نوجوانان و اطفال موثر است.

همچنین نحوه تنبیه والدین در مقابل سرپیچی های کودک و شلوغ کاری های وی نیز طبق بند 1 ماده 59 قانون مجازات اسلامی و همچنین تبصره 2 ماده 49 باید همراه با دو شرط باشد. اولاً تادیب اطفال باید در حد متعارف باشد و ثانياً این تنبیه باید ضرورت داشته باشد. در واقع این دو ماده به نوعی جنبه پیش گیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان دارند.

متاسفانه در قوانین موضوعه ما مبنا و معیاری برای ضرورت تنبیه اطفال آورده نشده است و به نظر می رسد که این مساله توسط عرف جامعه تعیین می شود. بسیاری از فقیهان در مورد حد و میزانی که تنبیه ضرورت پیدا می کند، نظرات گوناگونی داده اند که خود جای بحث دارد و در این مجال نمی گنجد.

عوامل اجتماعی:

جامعه ای که از یک ثبات و پایداری اجتماعی برخوردار نیست و دائما دچار هرج و مرج و بی نظمی از قبیل جنگ، شورش، اختلافات طبقاتی، آلودگی هوا، وضع بد سکونت، جمعیت بالا و... باشد، قطعاً شرایط و بستر مساعدی را برای ارتکاب بزه فراهم می کند و بالعکس جامعه ای که از یک ثبات و نظم اجتماعی واقعی برخوردار است، می تواند به مرور زمان ریشه های بزهکاری و عوامل آن را در خود بخشکاند.

عوامل اقتصادی:

فقر از عوامل اصلی ایجاد بزهکاری است. کمبود امکانات نظیر امکانات بهداشتی، خوراک، پوشاک و مسکن باعث می شود نیازهای اشخاص بر طرف نشده و موجب تحریک و ترغیب آن ها به ارتکاب بزه های مختلفی می شوند. درچنین شرایطی برخی از والدین از کودکان خود برای ارتکاب جرائمی همچون سرقت استفاده می کنند و یا با وادار کردن فرزندانشان به تکدی گری آن ها را وسیله ای برای امرار معاش قرار می دهند.

نقش دوستان و همسالان:

از دیگر عوامل موثر در بزهکاری اطفال، دوستی با افراد فاسد و بی بند و بار است. نوجوان اغلب رفتار خود را با الگوهای رفتاری دیگر دوستانش همانند سازی می کند و به شدت از آنان تاثیر می پذیرد. نوجوانی که از خانواده طرد می شود برای جبران کمبود های عاطفی و روانی اش، برای کسب حمایت و تایید به دوستان هم سن و سال خود روی می آورد. وی به دنبال افرادی می گردد که مانند خودش هستند. از این رو احتمال دارد با تحریک و تشویق دوستان نا باب خود دست به اعمال ضد اجتماعی و خلاف بزند.

عوامل روانشناختی:

روانشناسان عوامل گوناگونی را برای بزهکاری اطفال احصا کرده اند. بزهکاری با صفات روانشناختی مختلف و متنوعی همراه است که برخی از آنها عبارتند از هوش کمتر از متوسط، خلق و خوی پرخاشگرانه و... روانشناسان ثابت کرده اند که بزهکاران نسبت به دیگر افراد به مراتب از عزت نفس پایین تری برخوردار بوده اند.

اگر به گذشته ی اطفال و نوجوانان بزهکار توجه داشته باشیم ، خواهیم دید که اکثر قریب به اتفاق آن ها ، به نحوی از انحاء مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند . در مباحث روانشناختی ، این نظریه در بین قشری از روانشناسان وجود دارد که اگر کودکی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته ، فردی برون گرا باشد ، در آینده خود به طرق مختلفی در مقام انتقام برخواهد آمد . همچنین میزان آزار و اذیت و مدت زمان این آزار و اذیت از عوامل موثر ارتکاب بزه در اطفال و نوجوانان است که این عوامل تحت عنوان کودک آزاری بحث مفصل و جداگانه ای را می طلبد که در این مجال نمی گنجد و به توضیح مختصر در مورد آن بسنده کردیم .

علت های دیگر بزهکاری:

از عواملی که سبب افزایش بزهکاری اطفال و نوجوانان می شود ، می توان به مهاجرت از روستا به شهر و مشکلات مربوط به حاشیه نشینی اشاره کرد .

بعضی از جرم شناسان معتقدند که امروزه مهاجرت های داخلی و همینطور بین المللی ، یکی از دلایل عمده ی افزایش نرخ بزهکاری مخصوصا در میان نسل اول مهاجران است .

همچنین پیشرفت و گسترش وسائل ارتباط جمعی می تواند از دیگر عوامل بزهکاری باشد . بدین صورت که پخش فیلم های رزمی و جنگی ، نشان دادن روش های سرقت و ... هر کدام به نوعی می تواند تاثیراتی منفی بر کودکان بگذارد و در عین حال موجب سوق دادن آن ها به ارتکاب بزه های گوناگون گردد .

همانطور که در عالم واقع می توان گفت ، عامل مستقیم و مباشر اصلی این نوع جرائم خود طفل یا نوجوان است و عنصر مادی جرم توسط وی واقع می گردد . در عین حال درعالم مجازی می توان گفت عوامل دیگری نیز مانند عدم ثبات اجتماعی ، فقر ، خانواده ی از هم گسیخته و ... به عنوان معاونان جرم در وقوع اینگونه بزه ها موثر هستند و به طور غیرمستقیم و به وسیله ی تحریک و ترغیب اطفال یا نوجوانان تاثیر خود را بر عمل آن ها می گذارند .

در مورد اطفالی که مرتکب جرائم گوناگون می شوند ، باید به این نکته مهم توجه داشت که بدلیل شرایط سنی حساس و ویژه این قشر از افراد جامعه ، نباید عناوینی همچون مجرم یا بزهکار بالفطره را در مورد آن ها به کار برد . در واقع برچسب زنی و به کار بردن این عناوین از لحاظ روحی و شخصیتی می تواند تاثیرات زیانباری بر اطفال داشته باشد .

متأسفانه طبق مطالعاتی که در مورد اطفال بزهکار انجام شده ، این موضوع مشخص شده که برچسب زنی زیر عنوان مجرم یا نقص کننده قانون به مراتب از سوی خانواده ها بیشتر از نهادهای کیفری انجام می گیرد !

به هر حال شایسته است برای ریشه کن شدن مساله بزهکاری اطفال و نوجوانان و پیشگیری از وقوع اینگونه جرائم در آینده و در نهایت رسیدن به جامعه ای مطلوب که نظم و امنیت نسبی و در عین حال عدالت اجتماعی بر آن حاکم باشد ، در اتخاذ روش متناسب با وضعیت کودکان و نوجوانان تلاش شود . زیرا ممکن است برخورد نسنجیده و غیر کارشناسانه ، نتیجه معکوس به بار دهد و موجب تشدید وضعیت انحرافی و بزهکاری این قشر از افراد جامعه گردد .

بزهکاری سایه به سایه نوجوانان می آید ؛ تحلیل مهر از علل افزایش جرائم در جامعه:

سالهاست که همواره نسبت به افزایش جرائم به خصوص در رده سنی نوجوانان و جوانان در جامعه هشدار داده می شود. هشدارهایی که هیچگاه از سوی والدین و مسئولان ذی ربط جدی گرفته نشده است. حدود ۳۰ میلیون نفر از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران را افراد زیر ۲۵ سال تشکیل می دهد. گروه سنی که خطرات و آسیب های اجتماعی بیشماری می تواند آنان را تهدید کند.

علل پدید آمدن آسیب های اجتماعی و بزهکاری در جامعه ما همواره مورد غفلت بوده و هیچگاه به صورت ریشه ای ، علل و عوامل افزایش آن به خصوص در ارتباط با نسل جوان ، مورد کنکاش قرار نگرفته است. بزهکاری همواره همچون سایه ای نسل جوان را دنبال می کند و در فرصت مناسب آنان را گرفتار می کند و تا سال های سال رها نخواهد کرد اما اینکه این امر تا چه میزان می تواند در تغییر مسیر زندگی جوان تاثیر گذار باشد و یا اینکه برای جامعه تا حد می تواند خطر جدی محسوب شود ، همواره مورد بی توجهی قرار گرفته است .

واقعیت این است که در طول تابستان آمار بزه و رفتارهای ناهنجار اجتماعی در بین قشر جوان افزایش می یابد که این مسئله می تواند نشات گرفته از نبود برنامه برای غنی سازی اوقات بیکاری باشد ، به طوری که همنشینی با دوستان ناباب و حضور در برنامه های محفلی آنان ، به بروز ناهنجاری کمک می کند و در نهایت برخی از جوانان را در دام خود گرفتار می سازد .

به گفته مدیر کانون اصلاح و تربیت ، در حال حاضر روزانه ۱۰ نوجوان وارد کانون اصلاح و تربیت می شوند و این در حالی است که میانگین ورودی نوجوانان بزهکار به کانون اصلاح و تربیت در فروردین ، اردیبهشت و خرداد امسال ۹/۸ نفر بوده است و در حال حاضر با افزایش آمار ورودی مواجه است.

لطف اله محسنی ، عمده ترین جرائم نوجوانان بزهکار را خشونت می داند و می گوید :ضرب و شتم ، سرقت ، فروش و مصرف مواد مخدر ، رانندگی بدون گواهینامه ، جزء عمده جرائم نوجوانان است اما در این میان خشونت جزء بیشترین جرائم این رده سنی محسوب می شود.

مدیر کانون اصلاح و تربیت معتقد است: عدم مراقبت کافی والدین از فرزندان ، بیکاری و همچنین نداشتن برنامه مناسب و سالم برای گذران اوقات فراغت باعث می شود همه ساله شاهد افزایش جرائم نوجوانان و به تبع آن افزایش ورودی به کانون اصلاح و تربیت باشیم.

به گزارش مهر ، افزایش پرونده های بزه در دادگاه اطفال و از سوی دیگر افزایش آمار ورودی به کانون اصلاح و تربیت ، دیگر به خبری تکراری و هر ساله تبدیل شده که نتوانسته زنگ خطری برای مسئولان و والدین باشد.

همچنین به گفته سرپرست مجتمع قضائی اطفال ، امروزه نوجوانان بین ۱۴ تا ۱۷ ساله ، بیشترین مراجعه کنندگان به دادگاه اطفال را تشکیل می دهند و این در حالی است که رده سنی مراجعه کنندگان به دادگاه اطفال نسبت به سال های گذشته به مراتب در حال کاهش است .

نوجوانی که در سنین پایین و برای تامین معشیت خانواده یا مطرح کردن خود اقدام به سرقت و بزهکاری می کند ، به طور حتم از آینده تاریک خود بی خبر است و این در حالی است که والدین نیز نسبت به آگاه نمودن فرزندان خود بی توجهی می کنند.

گرچه بیکاری مهم ترین مشکل فعلی قشر جوان کشور محسوب می شود و می تواند فرصت مناسبی برای گرفتار شدن آنان در اعمال خلاف باشد اما نباید فراموش کرد نحوه تربیت فرزندان و چگونگی مراقبت از آنان در سنین خاص نیز در این امر دخیل است و می تواند در پشت سر گذاشت این دوره حساس تاثیر گذار باشد.

متأسفانه به رغم شعارها و تاکیدات مسئولان نسبت به قشر جوان ، طی سال های گذشته برنامه ریزی اساسی در حوزه جوانان انجام نگرفته و کماکان شاهد از دست دادن جوانانی هستیم که می توانستند امید و آرزوی یک ملت باشند اما با اشتباهی کوچک بهترین سال های زندگی خود را به آسانی از دست دادند. از سوی دیگر به گفته کارشناسان امروزه با کاهش سن اعتیاد در کشور و مصرف مواد مخدر در بین قشر جوان مواجه هستیم و این امر زنگ خطری است که مسئولان نباید به آسانی از آن عبور کنند.

جای سؤال دارد که با وجود اینکه هر ساله شاهد اعلام آمارهایی در خصوص افزایش بزهکاری در نوجوانان و جوانان هستیم و این امری تکراری است که همه ساله با آن مواجه هستیم ، چرا مسئولان مربوطه به فکر نمی افتند و اندکی به خود زحمت نمی دهند تا شاید سال آینده دیگر خبری از افزایش جرائم به گوشمان نرسد.

نقش خانواده در بزهکاری فرزندان

در مطالعه علل رفتار مجرمانه همیشه باید عوامل چندگانه موجد جرم و تاثیر متقابل آنها را در یکدیگر مورد نظر قرار دهیم. برحسب مورد ممکن است تاثیر یکی از این عوامل از عامل دیگر بیشتر باشد، ولی هیچ گاه یک عامل واحد، علت کلیه رفتارهای مجرمانه نیست.

در بزهکاری، عوامل اجتماعی و روانی هر دو بر یکدیگر اثر میگذارند و با یکدیگر همبستگی دارند. عوامل دسته اول در محیط وجود دارد و فرد را تحت تاثیر قرار میدهد. عوامل دسته دوم نیز در درون شخصیت موجود است و در مقابل محیط واکنش نشان میدهند و روشن است که از لحاظ کیفیت و کمیت، تغییر پیدا میکنند و ممکن است به صورتهای بیشمار با یکدیگر ترکیب یابند. انسان ممکن است از سه راه به انجام فعالیت های مجرمانه وادار شود:

۱- وقتی تمایلات ضد اجتماعی در معرض نفوذ عوامل جرم زا قرار گیرد و تحت تاثیر این عامل، بیشتر برانگیخته شود.

۲- وقتی در شخص به علت احساس گناه عمیق که در اثر افعال قبلی او به وجود آمده، یک میل شدید برای مجازات شدن بوجود آمده باشد. (یعنی از طریق ارتکاب جرم جدید، برای خود مجازات تهیه میکند)

۳- شخصی که از لحاظ عاطفی، احساس ضعف و عدم اطمینان میکند، ممکن است برای مخفی داشتن این احساس، روحیه ای دفاعی و پرخاشگر در خود به وجود آورد. در پیدایش عمل مجرمانه باید سه عامل را در نظر گرفت:

۱- تمایلات مجرمانه(ت)

۲- وضعیت کلی(و)

۳- مقاوت ذهنی و عاطفی شخص در مقابل وسوسه(م)

که ماحصل آن فرمول و قانون چگونگی پیدایش یک عمل مجرمانه است :

(عمل مجرمانه حاصل جمع تمایلات مجرمانه شخص به اضافه وضعیت کلی او تقسیم بر میزان مقاوت او است.)

تمایلات مجرمانه شخص و مقاوت وی در مقابل آنها ممکن است به عملی ضد اجتماعی یا مجرمانه منجر شود، و یا به صورت رفتاری که مورد تایید اجتماع است درآید، و این امر بستگی به آن دارد که از تمایلات مجرمانه و مقاوت، کدامیک قویتر باشند.

همه افراد دارای تمایلات و ضد تمایلاتی هستند. عمل مجرمانه تنها وقتی ممکن است روی دهد که مقاوت شخص کافی نباشد و نتواند فشار تمایلات مجرمانه و وضعیت خاص را تحمل کند.

مشکلترین کار، تشخیص میزان مقاومتی است که شخص ممکن است در موقعیت های خاص در مقابل ارتکاب جرم داشته باشد. مقاوت دارای ریشه های عاطفی، فکری و اجتماعی است و این سه عامل با تشکیل فراخود و رابطه آن با خود، و موقعیت شخص، ارتباط نزدیکی دارد. وقتی شخص از یک بیماری روانی که ریشه جسمانی دارد رنج ببرد، مسلم است که مقاوت عاطفی و جسمانی او کمتر خواهد بود. عامل اصلی در مقاوت، فراخود یا به زبان عامیانه وجدان است زیرا فراخود، خود را مورد تهدید قرار

میدهد و به آن دستور میدهد که فقط مرتکب اعمال خوب شود.

بدین ترتیب وقتی شخصی مرتکب جرم میشود، احساس گناه میکند، در صورتی که وقتی عمل خوبی انجام میدهد، احساس رضایت و خوشی میکند.

نقش خانواده:

خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است که بوسیله ازدواج زن و مرد تشکیل می شود و با تولد فرزندان تکامل می یابد.

اهمیت زندگی خانوادگی برای کودکان به مراتب از افراد بالغ بیشتر است. چراکه در اینجا است که کودک اولین تجربیات خود را در زیستن با دیگران می آموزد. در محیط خانواده است که پایه رشد و فعالیت های آینده کودک گذاشته میشود.

اینکه در روابط ما با سایرین عشق و محبت حکمفرما است یا خصومت و نفرت، تا حد بسیار زیادی به تربیت خانوادگی بستگی دارد.

اصولاً کلیه رفتارهای دوران نوجوانی، جوانی و بالاتر، چه اجتماعی باشد و یا ضد اجتماعی، در نتیجه تجربیات گذشته به وجود می آید و با توجه به این تجربیات است که میتوان این حالات و رفتارها را توجیه کرد.

بزهکاری در کودکان و نوجوانان هرچند می تواند به عوامل بسیار، از جمله مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... وابسته باشد. اما در گام نخست این خانواده است که کودک را به مسیر صحیح هدایت می کند یا بستر گناه و جرم و انحراف را برای او مهیا می سازد. انسان به دلیل ویژگی اجتماعی بودن خود از بدو تولد تحت تأثیر افکار، عقائد و رفتار اطرافیان قرار می گیرد و بعدها به تقلید از این رفتارها و گفتارها، الگوهایی را که به نحوی در ارتباط با او هستند سرمشق رفتاری خود قرار خواهد داد.

خمیرمایه مولفه های اصلی شخصیت متعادل و پویا یا متزلزل و آسیب پذیر کودکان و نوجوانان در کانون خانواده و در سایه تعامل مطلوب با والدین، به ویژه مادر، شکل میگیرد.

پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) (در تاکید بر اهمیت دوره های مختلف رشد و تحول شخصیت فرزندان، به ویژه هفت سال اول زندگی، فرموده اند: فرزند در هفت سال اول زندگی "محبت پذیر است"، در هفت سال دوم "آموزش پذیر است" و در هفت سال سوم حیات خود "مشورت پذیر است".

ویژگی های زیستی و روانی - اجتماعی کودکان در سالهای اولیه رشد (هفت سال اول حیات) بگونه ای است که بیشترین تعلق خاطر را به پدر و مادر دارند و میخواهند همواره همه وجود پدر و مادر خود را در قبضه مهر خود داشته باشند. از همین رو زیباترین و موثرترین روش پرورش فرزند در این دوران، حاکمیت مهر و محبت و سیطره عاطفی کودک بر پیکره شخصیت پدر و مادر است.

بنابراین محرومیت های عاطفی، تنبیه، اعمال رفتارهای خشونت آمیز با کودک و تحمیل آزردها و ناکامی های مکرر بر احساس فرزند با شاکله محبت پذیر، میتواند آسیب های اجتماعی همراه داشته باشد.

گزل، پدر روانشناسی کودک میگوید: شخصیت کودک در پنج، شش سالگی نسخه کوچکی از جوانی است که بعدا خواهد شد.

کودکانی که از مهر و محبت پدری و مادری محروم مانده و عموما در عین برخورداری از نعمت پدر و مادر، دچار بد سرپرستی شده اند و به گونه ای که انتظار می رود از تعامل عاطفی خوشایند و دوست داشتنی با والدین بهره مند نمیشوند، با دنیایی از نگرانی و ناکامی، بی انگیزه و شکننده وارد مدرسه میشوند.

تصویر یک زندگی...

۲۵ سال پیش "محمد بیجه" در خانواده ای به دنیا می آید که فقر فرهنگی همراه با فقر اقتصادی و محرومیت عاطفی بر آن حاکم بوده است. مادر وی مریض و پریشان حال بود و پدرش عصبی مزاج، مستبد، دیکتاتورمنش، تنبیه گر و شاغل در کوره های آجر پذیری.

"بیجه" در اوایل سنین کودکی، مادرش را از دست میدهد، از مهر و محبت مادری کاملا محروم میشود و زندگی اش با پدر نامهربان و خشن ادامه میابد. پدر، بعد از چند صبحی، بدون توجه به احساسات فرزندان نسبت به جایگاه مادر و نظر فرزندان، همسر دیگری برای خود برمی گزیند و بدین ترتیب اولین رگه های به وجود آمدن عقده های روانی و ناامنی درونی در وی ریشه میگیرد. زن دیگری به جای مادر وارد خانه میشود، اما بچه ها نه تنها احساس خوشایندی نسبت به او ندارند بلکه حضور وی در خانه را در نمادی از نامادری نامهربان پنداشته که غاصبانه جای مادر آنها را میخواهد بگیرد.

در همین رابطه ذکر خاطره از زبان بیجه قابل تامل است: "حدودا هفت ساله بودم و خیلی از شبها و روزها با خاطره مادرم سپری میکردم. همیشه عکسی از مادرم به همراه داشتم، یکروز از مدرسه که برگشتم چشمم به شناسنامه نامادری ام افتاد، از دیدن عکس او ناراحت شدم و یاد چهره مظلوم مادرم افتادم، بلافاصله عکس نامادری ام را کندم و عکس مادر را چسباندم. پدرم وقتی آنروز فهمید آنقدر مرا با مشیت و لگد و زنجیر و شلنگ کتک زد که احساس کردم مرده ام، البته ای کاش میمردم و نمی ماندم" کودکی که دوران "محبت پذیری" خود را پشت سر میگذارد، به خاطر یک شیطننت بچه گانه که منشأ اصلی آن هم خلا عاطفی است، زیر ضربات شدید و شلاق های بیرحمانه پدر، با تحمل دردهای جانکاه، در مرز جان دادن قرار میگیرد. این واقعه زمینه های اولیه سخت ترین عقده های روانی را در وی بارور میکند و با چند تجربه تلخ دیگر در موقعیت های مختلف بر شدت آن افزوده میشود.

بیجه با خلا شدید عاطفی و عقده شدید روانی، ناامنی درونی و اضطراب فراوان پای به مدرسه میگذارد. وی اگرچه دارای هوش بالای متوسط و حافظه فوق العاده ای بود، به خاطر نابسامانی خانوادگی و عدم حمایت پدر، بیش از پنجم ابتدایی را نمی گذراند و زود هنگام به کارهای نه چندان مناسب گماشته میشود. وی با دنیایی از نفرت و تنفر از پدر و کوله باری از عقده های روانی، بالاجبار از تربت حیدریه به همراه خانواده به پاکدشت که دچار فقر فرهنگی شدید است و بافتی خاص دارد، مهاجرت میکند.

”بیجه“ به لحاظ وضعیت خاص روانی و اضطراب و ناامنی درونی، مهارت چندانی نداشت، لذا بعد از مدت ها، در حدود ۱۲ سالگی با نوجوانی دوست میشود که بر حسب شواهد دچار اضطراب و افسردگی شدید بوده است و مدت کوتاهی از رفاقت آنها نمیگذرد که تنها دوست او “خودکشی” میکند، با توجه به آنکه افراد کمرو و خجالتی به سختی دوست پیدا میکنند، این واقعه نیز ضربه عاطفی سخت دیگری بر وی وارد میکند.

در حدود ۱۸ سالگی به دختری از نزدیکان علاقمند میشود، اما علاقه و سعی او نمیتواند زمینه ازدواج آنها را فراهم کند و با ناکامی دیگری مواجه میشود و عقده های روانی او سنگین تر میشود. بیجه میگوید: به پدرم گفتم شناسنامه ام را بده تا به اداره نظام وظیفه بروم و خدمت سربازی ام را بگذرانم تا بعدش بتوانم تصدیق رانندگی بگیرم و جایی استخدام شوم، اما پدر بی رحم و سنگدل گفت: نمیدانم شناسنامه ات کجاست و اصلا لازم نیست به سربازی بروی. بیجه در ادامه میگوید: من با کمرویی و خجالت نمیتوانم بروم ادارات و شناسنامه جدیدی بگیرم و به سربازی بروم و دیگر احساس کردم روزنه امیدی برای زنده ماندن ندارم.

آری، “بیجه” آن کودک محروم از مهر و محبت مادری و رنج کشیده از نامهربانی های پدری، آشفته از خودکشی تنها دوست همدل، ناکام از وصلت با دختر محبوب، این بار با اندیشه رفتن به سربازی با پاسخ منفی و خصمانه پدر و نداشتن شناسنامه مواجه میشود و در پی یک ناکامی دیگر، ظرفیت وجودش مملو از عقده چرکین و سرریز از تنفر و نفرت میشود.

او به دلیل اضطراب اجتماعی، کمرویی شدید، ضعف در برقراری ارتباط موثر و مفید، ناتوانی در انتخاب روشی معقول و استفاده از وجود شخصی رابط برای حل مشکل، بی بهره از وجود مشاوره حاذق و مددکاری دلسوز، خود را در برابر دیوارهای بن بست زندگی میابد، اینک در این شرایط و موقعیت، بیجه نه امیدی به آینده ای روشن دارد و نه انگیزه برای ادامه حیات. وجودش پر از اضطراب و عقده های مخرب روانی است. دوران کودکی و “محبت پذیری اش” با محرومیت ها، رنج ها و شکنجه ها سپری شده، نوجوانی اش با کارهای سخت و بیگاری های پرمشقت بی بهره از مهر و محبت خانوادگی گذشته و دوران جوانی اش با ناکامی های مکرر و انباشته شدن عقده ها همراه بوده است. در یک نگاه، خمیرمایه شخصیت پر اضطراب “بیجه” با تاروپودی از ناکامی ها و عقده های روانی تنیده شده

و پیکره وجودش به سان کوه آتشفشان، تهی از هرگونه عاطفه و احساس، بیرحمانه آماده انفجار است. در حقیقت، اضطراب اجتماعی و کمرویی شدید "بیجه"، نیز حاصلی است از رفتارهای خصمانه، پرخاشگرانه و دیکتاتور منشانه پدر.

آری، اندیشه و رفتار ضداجتماعی، تخریب و ویرانگری، انتقام و طغیان‌گری، قتل و جنایت در این مرحله از زندگی بی سامان بیجه آغاز میگردد و او قربانیان خود را از میان کودکان معصوم، با انگیزه نابودی آنها و پریشانی خانواده هایشان و نه صرفا تجاوز، انتخاب میکند.

علت انتخاب کودکان ۲ چیز بود:

الف- به لحاظ کمرویی شدید و عدم توانایی برقراری ارتباط با همسالان یا جنس مخالف برای طعمه گیری، طعمه های خود را از میان کودکان انتخاب کرد. چراکه برقراری ارتباط با آنها ساده تر است.

ب- مشاهده بچه هایی که به خانواده ای تعلق دارند و با چهره هایی پرنشاط در کوچه و خیابان و در دشت و صحرا به بازی مشغول‌اند برای "بیجه" تداعی‌گر همه دردها و رنج‌های دوران کودکی و نامهربانی‌ها و خشونت‌های پدرش بود.

او مدتها پیش، خود را با طنابی که از ناکامی‌ها، ناامیدی‌ها و عقده‌های روانی بافته بود به دار آویخته بود، دل‌مردگی در وجودش بارز و آشکار بود و از او کالبدی از سنگ و یخ باقی گذاشته بود...

هیچ انسانی جانی بالفطره زاده نمیشود و اساسا واژه "جانی بالفطره" برچسبی غیر علمی و غیرمنطقی است. بدیهی است شرایط محیطی حاکم بر فرایند رشد و تحول کودکان و نوجوانان، حیات جنینی و محیط زندگی قبل از تولد و چگونگی محیط رشد و تحول بعد از تولد، ممکن است زمینه مستعدی باشد برای برخی آسیب پذیری های فردی و کژروی های اجتماعی، چراکه اغلب رفتارهای ما، بر پایه یادگیری های محیطی دوران کودکی، تجارب خوشایند، تلخی‌ها و ناکامی‌ها و عقده های روانی است که پایدارترین تاثیر را در پدیدآیی شخصیت اجتماعی انسان دارند.

پی نوشت:

- 1 - نجفی توانا(دکتر علی) ، نا به هنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان ، انتشارات راه و تربیت وابسته به مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان ها ، چاپ اول ، سال 1382
- 2 - عباچی (مریم) : حقوق کیفری اطفال ، انتشارات مجد ، چاپ اول ، سال 1380
- 3 - پیراسته (بهرام) ، روزنامه همشهری ، شماره 3959 ، مورخ ۲۴ / ۱ / ۱۳۸۵
- 4 - غفاری (مریم) ، نقش مدرسه در تکوین شخصیت ، روزنامه همشهری مورخ ۲۱ / ۹ / ۱۳۸۴
www.linkestan.com
- 5 - جوادی(سید محمد حسین)، محیط خانواده و بزهکاری، روزنامه حمایت مورخ ۲۷ / ۲ / ۱۳۸۳
- 6 - شناخت ویژگی های اطفال بزهکار، انتشارات مرکز پژوهشی سازمان زندان ها
- 7 - خامی زاده (رقیه) ، نگاهی اجمالی به بزهکاری اطفال و نوجوانان ، سایت دادستانی کل کشور
www.dadsetani.ir
- 8 - سربازی (ناصر) ، نقش خانواده در بزهکاری کودکان و نوجوانان ، سایت وکالت

منابع:

- ۱- مبانی جرم شناسی جلد دوم- دکتر مهدی کی نیا
- ۲- روانشناسی کیفی- دیوید ایبراهامسن- ترجمه دکتر پرویز صانعی
- ۳- نابهنجاری و بزهدکاری اطفال و نوجوانان- دکتر علی نجفی توانا
- ۴- تحلیلی از رگه‌های شخصیتی بیجه- دکتر غلامعلی افروز